

«سفینه‌ی تبریز» گنجینه‌ی ارزشمند علم و ادب

دکتر شهروز جمالی¹

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد همدان

چکیده

نسخ خطی گنجینه‌ای از میراث فرهنگی و ملی به شمار می‌آیند که در اعتلای فرهنگ و تمدن یک ملت نقش عمده و مؤثر دارند.

«سفینه‌ی تبریز» از ابوالمجد محمد بن مسعود تبریزی یکی از این گنجینه‌های ملی است که در سال‌های اخیر در کشور ترکیه کشف و به ایران آورده شده است. این مجموعه‌ی بی نظیر شامل دویست و نه رساله‌ی دست‌نویس کوتاه و بلند به زبان فارسی و عربی است از گزیده‌ی متون و موضوعات مختلف علمی در زمینه‌ی ادبیات، عرفان، فلسفه، تاریخ، جغرافیا، ریاضیات، نجوم، موسیقی و ... که در اوایل قرن هشتم هجری تألیف شده و در مواردی نیز اطلاعاتی تازه و بدیع ارائه می‌کند.

نگارنده در این مقاله می‌کوشد تا شخصیت علمی و معنوی گردآورنده‌ی این رساله‌ها - که در محیط مناسب و عصر طلایی تمدن و دانش قرن هفتم و هشتم هجری در آذربایجان پرورش یافته - و ارزش کار او را در حفظ آثار علمی و ادبی بنمایاند.

کلید واژه‌ها:

سفینه‌ی تبریز، عروض، شعر فارسی، ابوالمجد تبریزی، مناظرات، رباعیات.

1 - Jamali.shahroz@yahoo.com

تاریخ پذیرش: 90/7/9

تاریخ وصول: 90/4/27

مقدمه

اهل فرهنگ و دانش پژوهان نیک می‌دانند که نسخ خطی ثروت ملی و پشتوانه‌ی معنوی و زبان گویای پیشینه‌ی درخشان یک ملت است؛ سیر تکامل علوم و اندیشه‌ها، هنر و باروری و ارتقای این مقوله‌ها در گرو همین پشتوانه‌های تاریخی و ملی است.

اهمیت و فایده‌ی پرداختن به نسخ خطی نیز آشکار است. از جمله‌ی ثمرات آن می‌توان به اعتلای فرهنگ و استواری پایه‌های علمی و تحقیقات ادبی اشاره کرد؛ بالیدن به نهضتی دیرین در دانش اندوزی و معرفت. علاوه بر این، نسخ خطی به عنوان میراثی فرهنگی می‌توانند در بسیاری از موارد گره‌گشای مسایل و مشکلات باشند و حلقه‌های گم شده در مسیر پژوهش‌های تاریخی، ادبی و علمی را باز یابند و ابهامات و نقاط تاریک آن موضوع را روشن کنند و سرانجام، تمدن و فرهنگی را احیا سازند.

یکی از گنجینه‌های ارزشمند و ثروت‌های ملی «سفینه‌ی تبریز» است که به حق شایسته و مصداق همین نکات مذکور است. پیش از معرفی این اثر نفیس، ابتدا نکته‌ای در باب «سفینه» ذکر می‌شود. «سفینه» در لغت به معنی «کشتی» است و در اصطلاح «بیاضی را گویند که قطعش طولانی باشد و انفتاح آن جهت طول بود. و شبیه بود به کشتی از عالم تسمیه‌ی الشیء به اسم مشبه، بیاض اشعار، دفتر شعر» (دهخدا)، «مجموعه‌ی نظم و نثر، جُنگ» (معین).

«سفینه‌ی تبریز» مجموعه‌ی دوپست و نه کتاب و رساله‌ی کوتاه و بلند به زبان فارسی و عربی است در ابعاد 25 × 33 به قطر ده سانتی متر و 368 برگ در قطع رحلی بزرگ به خط نستعلیق، در حوزه‌های مختلف علوم. (ابوالمجد تبریزی، 1381: پنج) این مجموعه را آقای عبدالحسین حائری در موزه‌ی نسخ خطی قونیه یافته و کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی به همت ایشان خریداری کرده است.

نویسنده و گردآورنده‌ی آن شخصی است به نام حاج ابوالمجد محمدین صدرالدین ابی الفضل مسعود ابن المظفر الدین ابی المعالی محمد بن عبدالمجید تبریزی ملکانی قرشی که مطالب آن را در سال‌های 721-723 ه.ق. نگاشته است، سه رساله‌ی دیگر نیز در سال‌های 724، 725 و 736 ه.ق. به آن افزوده شده است (همان)

مرمت سفینه‌ی تبریز در مدت سه سال انجام شد و مرکز نشر دانشگاهی به همت دکتر نصر الله پور جوادی با عکس برداری، موجبات چاپ و نشر آن را در سال 1381 ه. ش. فراهم کرد.

موضوعات کلی سفینه، شامل ادبیات، عرفان، فلسفه، تاریخ، جغرافیا، تفسیر، فقه، منطق، نجوم، حدیث، کلام، حساب، موسیقی و... است.

نگارنده در این مقاله می‌کوشد تصویری از شخصیت علمی و فرهنگی گردآورنده و نویسندگی « سفینه‌ی تبریز » و استادان او، همچنین محیط علمی - فرهنگی آذربایجان به ویژه تبریز را که در پرورش شخصیت‌هایی نظیر ابوالمجد و خلق آثاری چون سفینه‌ی تبریز نقشی مؤثر داشته نمایان کند و به برخی از ارزش‌ها و تازگی‌های این اثر گران بها، از جمله اشاراتی در باب مناظرات، جُنک رباعیات و... بپردازد.

در باب پیشینه‌ی تحقیق نیز باید از مقاله‌ی عبدالحسین حائری با عنوان « سفینه‌ی تبریز و کاتب آن » (همان، پنج) و فهرستی از رسالات آن (همان، نه) یاد کرد که در مقدمه‌ی سفینه ذکر شده است. علاوه بر این، در این مقاله از آثار، استادان، خاندان و پایه‌ی علمی ابوالمجد تبریزی سخن رفته است.

نصراالله پورجوادی نیز مقاله‌ای با عنوان «عرفان اصیل ایرانی در سفینه‌ی تبریز» نگاشته‌اند. در این مقاله با اشاره به گرم بودن بازار تصوف در تبریز و گرایش بسیاری از شاعران این عصر به تصوف، از شاعرانی صوفی مسلک چون جلال الدین عتیقی، عطایی تبریزی، همام تبریزی، حاج ابوالقاسم بله یاد می‌شود و در دیدار حاج ابوالقاسم با فخرالدین عراقی در قونیه، و در نهایت از گرایش عرفانی ابوالمجد تبریزی تحت تأثیر این فضا یاد شده است. دکتر پورجوادی با تعمق در آثار عرفانی موجود در سفینه، اذعان می‌دارد گرایش صوفیان تبریز در قرن هفتم و هشتم هجری بیشتر به عرفان خراسان بوده و تمایلی به عرفان غرب (عرفان ابن عربی و صدر الدین قونوی و...) دیده نمی‌شود حتی در این اثر شگرف از شخصیت‌های بزرگ و سرشناس چون شمس تبریزی و مولوی نامی نیست (همان، بیست و سه / پور جوادی، 1380 : 211).

همچنین به همت این عزیزان و دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز در آبان ماه 1385 در همایشی درباره‌ی سفینه‌ی تبریز برگزار شد. و سید علی آل داوود در مقاله‌ای با نام

«سیمای شهر تبریز در قرن هشتم به روایت سفینه‌ی تبریز» چهره‌ی فرهنگی، علمی و اجتماعی شهر تبریز در عصر ایلخانان و نویسندگی سفینه - ابوالمجد تبریزی را - نمایانده و آن دیار را مجمع افاضل و سکونت‌گاه دانشمندان اعم از آذری و غیر آذری دانسته است. علاوه بر این به کوشش آقای اصغر سید غراب نیز همایشی در دانشگاه لیدن هلند در سال 1383 بر پا شد.

با این حال سفینه‌ی تبریز میدان فراخی است برای تحقیقات متنوع که تا به حال صورت نگرفته است.

چنان که پیش از این نیز ذکر شد، نگارنده‌ی سفینه ابوالمجد محمود بن مسعود تبریزی از خاندان «ملکان» تبریز است. این خاندان در اصل از حجاز به آذربایجان مهاجرت کرده‌اند (ابوالمجد تبریزی، 1381: شش/بیست و چهار) و خاندانی اصیل، فاضل و عالم و ادیب و شاعر بوده و احتمالاً مقامات دولتی نیز داشته‌اند؛ چنانکه ابوالمجد در مقدمه‌ی دیوان عمویش - ملک محمود - چنین می‌گوید: «... عم خود، مخدوم سعید مغفور، ملک معظّم، صاحب اعظم، سلاله الوزرا و الاکابر، ملجأ الاوائل و الاواخر..» (همان: 489). ملک مظفر پدر بزرگ ابوالمجد - ظاهراً از اعیان تبریز، شخصی با نفوذ و شاعر بوده است (همان: بیست و چهار) پدرش ملک مسعود بن مظفر و عمویش ملک محمود نیز همچین. مستوفی درباره‌ی ملک محمود (م. 696 ه.ق.) که در جوانی درگذشته می‌نویسد: «پسر ملک مظفر الدّین بود و از اکابر جهان، اشعار خوب دارد» (مستوفی، 1364: 752) سپس چند بیتی از او نقل می‌کند.

درباره‌ی خود ابوالمجد اطلاعات دقیقی از قبیل سال تولّد و وفات در دست نیست. با توجه به قراین موجود در سفینه می‌توان گمان برد که در نیمه‌ی دوم قرن هفتم و نیمه‌ی اوّل قرن هشتم هجری می‌زیسته است و با توجه به بعضی از رسالات، مانند «صد کلمه» (کلمات قصار حضرت امیرالمؤمنین علی (ع)، وصایای حضرت علی (ع) به امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و برخی دعاها و سخنان امیر مؤمنان علی (ع)) می‌توان چنین پنداشت که او و خاندانش اهل تشیع بوده‌اند. ابوالمجد در خاندانی ادیب و فرهیخته و در فضای علمی - فرهنگی تبریز قرن هفتم و هشتم هجری - که پایتخت دولت ایلخانی و در اوج شکوفایی بوده - پرورش یافته و از استادان، دانشمندان و عارفانی چنین استفاده می‌کرده است:

1- امین الدین حاج ابوالقاسم بُلّه : در سفینه‌ی سیزده رساله‌ی ادبی، دینی، عرفانی و تاریخی به زبان‌های فارسی و عربی از این شخصیت بزرگ دیده می‌شود (تبریزی، هشت/نه /بیست و دو). امین الدین نامی ترین استاد ابوالمجد است؛ به طوری که وی در آغاز هر یک از رسالات امین الدین، او را به بزرگی و با القابی چنین یاد می‌کند: « الامام العالم العلامه، قدوة الاسلام، اهل الحق و الدین، المولى الاعظم، قدوة العارفين، مخدومی و استادی، سلطان المحققین، قدوة السالکین، الامام الفاضل و الهام الكامل افضل المتأخرین و... » که این القاب گویای مقام شامخ عرفانی و علمی حاج امین بُلّه و ارادت خاص ابوالمجد به اوست.

واژه‌ی «بُلّه» پسوند اسمی حاج امین الدین در زبان ترکی، در بردارنده‌ی مفهوم « بزرگی و تعظیم » است که گاهی به شکل « بالا » و « باله » نیز از او یاد شده است. « در روضات الجنّات [ابن] کربلایی از امین الدین حاج « باله » یاد شده است که همراه با خواجه همام الدین در تبریز به دیدار شیخ حسن بلغاری از بزرگان تصوّف می‌رفت. » (ابوالمجد تبریزی 1381 : هفت).

از نکات قابل توجه درباره‌ی حاج امین الدین، یکی سفرش با صاحب دیوان شمس الدین جوینی و همام تبریزی به دوقات (توقات) جهت مصادره‌ی اموال معین الدین پروانه (مقتول 676 ه.ق.) است که در این سفر با فخرالدین عراقی دیدار می‌کند. (عراقی، 1343: 59 و 60) و دیگر اشاره‌ی شیخ محمود شبستری در شأن و مقام اوست. شیخ محمود شبستری در «سعادت نامه» با تصریح به نام از او یاد می‌کند و می‌گوید: آرامش و سکوت قلبی و دانش توحید را که از مطالعه‌ی خصوصی و فتوحات به دست نیاورد، از تعلیمات استاد خویش امین الدین فرا گرفت :

مدّتی من زعمر خویش مدید	صرف کردم به دانش توحید
از فتوحات و از فصوص حکم	هیچ نگذاشتم ز بیش و ز کم
شیخ و استاد من «امین الدین»	داد الحق جواب‌های چنین
من ندیدم دگر چنان استاد	کافرین بر روان پاکش باد

در آغاز « گلشن راز » نیز دو جا از « مرد کار دیده » و « مرد کارفرما » یاد می‌کند که از او خواسته است سؤالات وارده را پاسخ دهد و شبستری به خواسته‌ی «آن مرد کارفرمای

کار دیده « عمل کرده است. صاحب مفاتیح الاعجاز می‌گوید که این مرد « امین الدّین تبریزی » شیخ مرشد شبستری است (ابوالمجد تبریزی، 1381: هفت).

«در آن مجلس عزیزان جمله حاضر بدین درویش هر یک گشته ناظر
یکی کاو بود» مرد کار دیده» ز ما صد بار این معنی شنیده
مرا گفتا جوابی گوی در دم کز آنجا نفع گیرند اهل عالم

و گفته‌اند که آن « بزرگ کار دیده » که امر به جواب نامه فرمود، شیخ المشایخ فی العالم شیخ امین الدّین بود که پیر و مرشد «شیخ محمود چبستری» که قایل جواب نامه است، بوده و این سخن دور نیست» (لاهیجی، 1383: 33 و 34).

2-استاد دیگر ابوالمجد، جلال الدّین عبدالحمید عتیقی، فرزند قطب الدّین عتیقی است. وی از شاعران قرن هفتم و هشتم هجری است. گویا ابوالمجد از کودکی از محبت این استاد برخوردار بوده و وقتی جلال الدّین بر منبر سخنرانی می‌کرده، ابوالمجد آن‌ها را می‌شنیده و در خانه ثبت می‌کرده است. «منابر عتیقی» مجموع شصت و شش منبر و عنوان یکی از رسالات سفینه‌ی تبریز است (ابوالمجد تبریزی، 1381: 661) علاوه بر آن، غزلیات او در توحید و طامات در همین مجموعه تدوین شده است (همان: 440). مناظره‌ی «آهو و صیاد» نیز از دیگر آثار جلال الدّین است که به آن اشاره خواهد شد.

متأسفانه به سبب نبود آثار این شاعر برجسته، جلال الدّین گمنام مانده است، به طوری که در برخی منابع، تنها یک رباعی از او نقل و معرفی‌اش به یک بند محدود شده است: «جلال الدّین عتیقی پسر قطب الدّین مذکور است که از شاعران قرن هشتم هجری و از معاصران اولجایتو (م. 716 ه.ق.) و ابوسعید خان (م. 736 ه.ق.) بوده و با خواجه رشید الدّین فضل الله وزیر و پسرش غیاث الدّین محمد رابطه داشته است» (صفا، 1368: 1125/3). در مورد پدرش «قطب الدّین عتیقی» نیز به همین میزان کفایت شده: «قطب الدّین تبریزی که در شعر «قطب» تخلص می‌کرد، از شاعران قرن هفتم و هشتم است که به ندرت غزل‌هایی از او مانده. حمدالله [مستوفی] می‌نویسد که او «غزل‌های نیکو دارد» (همان، 1124/3) سپس غزلی هفت بیتی از او ذکر می‌شود. صاحب تاریخ گزیده هم به ذکر عبارتی کوتاه درباره‌ی او بسنده کرده است: «پدر جلال الدّین عتیقی است و غزل‌های نیکو دارد» (مستوفی، 1364: 745) جالب آن است که مستوفی مطلبی با عنوان «جلال الدّین عتیقی»

ذکر نکرده است، اما در باب « جمال الدین عتیقی » می‌نویسد: « در حیات است. سخنان خوب دارد، به تخصیص غزلیات ». (همان : 725) و غزلی از او ذکر می‌کند. با توجه به این که عنوان مذکور در نسخه بدل و در زیر نویس « عتیقی » ذکر شده، می‌توان احتمال داد که مراد همان « جلال الدین » است. اما غزل مذکور جزو غزلیات معدودی که در سفینه از او نقل شده، نیست.

خوشبختانه با وجود آثار متنوع او در سفینه‌ی تبریز، همچنین رباعیاتی از او و پدرش در خلاصه الاشعار ابوالمجد، در باب شاعری و سبک ایشان می‌توان آگاهی بیشتری یافت.

3- سعدالدین محمود بن عبدالکریم شبستری، عارف و سراینده‌ی منظومه‌ی معروف « گلشن راز » دیگر استاد اوست. ابوالمجد حدیثی مستند از او نقل و تصریح می‌کند که شبستری استاد و شیخ اجازه اوست (ابوالمجد تبریزی، 1381 : بیست و دو و 733).

4- استاد دیگر ابوالمجد، بهاءالدین حیدر کاشی، شیخ روایت اوست. دومین رساله از سفینه، یعنی « ادعیه النبی (ص) » از حیدر کاشی است. این کتاب شش باب دارد. (همان : 31).

5- شرفالدین که ابوالمجد رساله‌ی سمع و بصر (مناظره‌ی چشم و گوش) را به دستور او نگاشت (همان : 245). احتمالاً شرف الدین عثمان فرزند حاج امین بله است که رساله‌ی فارسی « طریقه الاخره » را در سوک پدر و بی وفایی جهان نگاشته است (همان : 678).

آثار ابوالمجد محمد بن مسعود تبریزی :

- 1- الکافیة فی علم العروض و القافیة (همان : 173)
- 2- مناظره السمع و البصر (همان : 241)
- 3- مناظره‌ی نظم و نثر (همان : 245)
- 4- الموجز فی علم اعداد الوفی (همان : 435)
- 5- تدوین منابر جلال الدین عتیقی (همان : 661)
- 6- خلاصه الاشعار فی الرباعیات (همان : 593)
- 7- بدایع الصحیبیه فی بعض الاخبار النبویه (همان : 728)
- 8- مختصر مروی عن النبی (ص) (همان : 733)
- 9- امالی امین الدین حاج بله (همان : 519).

فضای علمی - فرهنگی تبریز در قرن هفتم و هشتم هجری

تبریز را از دیرباز شهری بزرگ و آبادان دانسته‌اند. ابن حوقل بغدادی (قرن چهارم هجری) این شهر را در سفرنامه‌ی «صورة الارض» خود، چنین توصیف می‌کند:

«تبریز شهری زیبا و آبادان، پر جمعیت، پر بهره و حاصل خیز؛ دارای بازارهای بسیار و داد و ستد دارد. این شهر قصبه‌ی آذربایجان (مرکز آذربایجان) و امروز آبادترین شهر است.» (ابن حوقل، 1366: 84).

در پی حمله‌ی مغول به ایران، اولین دسته‌ی آنان در سال 616 ه.ق. به آذربایجان آمدند و غرامت بسیاری از مردم آذربایجان گرفتند. «از زمان اباقا- جانشین هولاقو- آذربایجان در تاریخ ایران اهمیت بیشتری یافت و «تبریز» پایتخت ایلخانان مغول گردید. پس از او ایلخانان دیگر چون سلطان احمد تکودار و ارغون خان و گیخاتو بایدو و سلطان محمود غازان هر یک پس از دیگری در تبریز به پادشاهی نشستند. در زمان غازان، تبریز و دیگر بلاد آذربایجان به منتهای رونق و ترقی خود رسیدند.» (مشکور، 1375: 158).

«تبریز از جمله مراکز علمی و ادبی قرن هفتم و هشتم هجری است که محل اجتماع فضلان و شاعران و نویسندگان شد» (صفا، 1368: 216/3).

اجمالاً وضع کلی شهر تبریز در زمان غازان خان و وزارت خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی (م. 718 ه.ق.) چنین است: شهری بزرگ و آباد، پر رونق، عظیم با عمارات عالی و میدان‌های دلگشا پایتخت دولت پهناور ایلخانی، مرکز تجارت و صنعت و حرفه‌های گوناگون، بازارهای پر رونق، مساجد زیبا، باغ‌های سبز و خرم، کوه‌های با صفا با دو شهرک دانشگاهی «ربع رشیدی» و «شام‌غازانی» در دو سوی شهر و «مسجد جامع علی‌شاه» در قلب شهر. (مرتضوی، 1350: 261).

عوامل مؤثر و علل پیشرفت‌ها و توفیقات را در دوره‌ی ایلخانی می‌توان چنین خلاصه کرد:

1- سپری شدن دوره‌ی جهانگیری مغول و آغاز دوره‌ی جهانداری و سازندگی در زمان حکومت ایلخانان (به ویژه پادشاهی غازان خان).

2- پدید آمدن موقعیت‌های مناسب در این دوره برای روی کار آمدن خاندان‌های ایرانی بر اثر نیازهای طبیعی و ناگزیر ایلخانان به درایت و سیاست و تدبیر ایرانی در اداره‌ی قلمرو پهناور ایرانی.

3- تشرّف بعضی ایلخانان به دین اسلام و ظهور آثار ارادت و ایمان این تازه مسلمانان در تقویت افکار و عقاید و علوم اسلامی، بخصوص در عصر غازانی.

4- تأثیر شخصیت بعضی ایلخانان نظیر غازان خان.

5- مهم ترین و مؤثرترین عامل، حضور شخصیت‌های فاضل و دانشمند چون خاندان‌های «جوینی و رشیدی» در مقام وزارت (همان: 244-246).

در مجموع شخصیت‌های مؤثر در زمینه‌ی پیشرفت تمدن و علوم این دوره عبارتند از: خواجه رشید الدّین فضل الله همدانی، خواجه غیاث الدّین (فرزندخواجه رشید)، خواجه نصیر الدّین توسی، غازان خان، خواجه شمس الدّین صاحب دیوان، عطا ملک جوینی، امیر نوروز، سلطان محمّد خدا بنده، سلطان ابوسعید بهادرخان، خواجه تاج الدّین علی شاه و امیر چوپان (همان: 246 و 247) که در این میان رشید الدّین فضل الله - وزیر غازان خان و الجایتو، حامی علوم و فنون و صنایع و حرفه‌ها و تربیت اهل علم و صنعت - مؤثرترین بزرگوارترین شخصیت در بین این بزرگان است. مستوفی - از نزدیک ترین و نامورترین پیروانش - او را « سعید شهید، صاحب صاحب قران، خلاصه‌ی نوع انسان، جامع فنون الفضایل، کاشف رموز المسائل، خواجه رشید الحق و الدّین طیب الله ثراه » می‌داند (مستوفی، 1364: 604).

تجلی همّت بلند و اندیشه‌ی والای این بزرگمرد، در تأسیس « ربع رشیدی » است؛ شهرکی علمی و دانشگاهی و مجتمع بزرگ آموزشی که از ابتدایی ترین تا بالاترین مراحل آموزشی را داراست. این مجموعه‌ی بزرگ بنا به نوشته‌ی خود خواجه رشیدالدّین در نامه‌ای به پسرش - خواجه سعدالدّین - شامل بیست و چهار کاروانسرا، هزار و پانصد دکان، سی هزار خانه، حمام‌ها، باغ‌های باصفا، آسیاها، کارخانه‌های شعر بافی، کاغذ سازی، رنگرزان، دارالضرب و .. بوده که از هر شهر و دیاری جماعتی را در آن جای داده‌اند.

در ربع رشیدی سنجش‌های علمی برگزار می گردیده و سطح علمی و انتخاب رشته‌ی تحصیلی با توجه به علاقه و استعداد آنان در نظر گرفته می شده است (مرتضوی، 1350: 263 و 264)

خواجه رشید در نامه ای دیگر به دو کتابخانه‌ی بزرگ (بیت الکتب) در جوار گنبد خود از سمت چپ و راست اشاره می کند که هزار ر مصحف (قرآن) و شصت هزار مجلد کتاب در انواع علوم از ممالک مختلف در آن وقف کرده است (همان: 266 و 267).

«سفینه‌ی تبریز» گنجینه‌ی ارزشمند علم و ادب 71

از جمله تأسیسات ربع رشیدی، «خانقاه رشیدیّه» مختص به صوفیه و درویشان بوده که در آن جا به سماع می پرداختند (مشکور، 1350: 300). «رواج تصوّف و ارادت رشید الدّین به صوفیان، وی را بر آن داشت که در ربع رشیدی خانقاهی بنا کند، صوفیان ربع رشیدی پس از پنج سال آموزش‌های خانقاهی و فراگیری تعالیم صوفیانه به سیر و سیاحت می پرداختند. این خانقاه برای خود کتابخانه و آشپزخانه‌ی مجزّاً داشت.» (کسای، 1383: 539).

اوحدی مراغی (م. 738 ه.ق.) در وصف سرای معمر، مسجد و خانقاه و مدرسه‌ی ربع رشیدی ابیاتی سروده که چند بیت آن چنین است:

ای همایون سرای فرخنده	که شد از رونقت طرب زنده
طاق کسرا زدفترت کسریست	هشت جنّت ز گلشنت قصریست
کوه پیموده سنگ و برسخته	بهر فرش تو تخته بر تخته

(اوحدی، 1357: 496)

شام غازانی

از دیگر مراکز بزرگ علمی این دوره در تبریز، «شام غازانی» است؛ همان که ظاهراً به غلط «شَنب» ضبط شده (مرتضوی، 1350: 255). این مرکز آموزشی را غازان به عنوان آرامگاه خود در سه فرسنگی جنوب غربی تبریز بنا کرد. غازان خان بر خلاف دیگر پادشاهان مغول که بنا به عادت دیرین قومی، سعی می کردند مدفن خود را مخفی نگاه دارند، آرامگاه خود را از پیش نمایان کرد و بقعه و گنبد ساخت «و در گرد آن خانقاهی برای صوفیان و مدرسه‌ای برای طلباب شافعی و حنفی و مریضخانه و کتابخانه و رصد خانه و دارالعلم بنا نمود...» (همان: 276).

این نهاد آموزشی «علاوه بر مسائل عبادی و دینی، جایگاه تعلّم و تعلیم علوم عقلی و در حکم نخستین مدرسه‌ی مخصوص تدریس فلسفه بوده است و پیروان دیگر مذاهب نیز برای اقامت شبانه روزی و پرداختن به آموزش در اماکن مسکونی اقامت گزیده و از محل درآمد موقوفات غازانی، به تحصیل و تدریس می پرداخته‌اند.» (کسای، 1383: 534).

کتابخانه و رصد خانه‌ی مراغه

خواجه نصیرالدّین توسی دانشی مردی است روشن ضمیر و دوراندیش که سهمی عظیم در احیای فرهنگی و علمی این دوره دارد. وی پس از حمله‌ی خانمان سوز مغول، با همّتی

بلند، بسیاری از کتاب‌ها و آثار ارزشمند به تاراج رفته را - از کتابخانه‌های ماوراءالنهر تا عراق - گردآورد و کتابخانه‌ای بزرگ با چهار صد هزار مجلد در مراغه - پایتخت هولگو خان - تأسیس کرد.

علاوه بر این وی با آگاهی از علاقه‌ی مغولان به مسائل نجومی، فرصت را غنیمت شمرد و «رصدخانه‌ی مراغه» را بنا نهاد (همان: 514) و دانشمندانی را که از فتنه‌ی خونریز مغول گریزان بودند با احترام جذب کرد و به تحقیق و تدریس فراخواند؛ فضلان زمان و دانشمندانی بزرگ در نجوم، ریاضی و دیگر علوم، چون فخرالدین مراغی، قطب الدین شیرازی، فخرالدین اخلاطی طبیب، تقی الدین حشایشی، نفیس الدین طبیب دمشقی و پسرش صفی الدین ملکی (همان: 514 و 515). نتایج تحقیقات این دانشمندان با عنوان «زیج ایلخانی» تألیف می‌شد.

فضل تقدّم زمانی خواجه نصیر به خواجه رشید الدین فضل الله نیز شایان ذکر است. او چهره‌ای است علمی و با نفوذ در دربار هلاکو که آثارش در موضوعات مختلف علمی شناخته شده است.

نهادهای عبادی - آموزشی سلطانیه

در نزدیکی شهر زنجان، در دوره‌ی اولجایتو شهری بنا شد به نام «سلطانیّه» که خواجه رشید نیز در ساخت آن نقشی مؤثر داشت. در آن جا بناهای آموزشی-عبادی، چون مدرسه، دارالشفا و آرامگاه، همچنین گنبدی به همین نام ساخته شده بود. علاوه بر موارد مذکور از دیگر مراکز علمی و آموزشی آذربایجان می‌توان به مدرسه‌ی گیائیّه از ساخته‌های غیاث الدین محمد، فرزند خواجه رشید الدین، مدرسه‌ی عالی وابسته به ربع رشیدی، مدارس صدریّه، مجد رومی، غازان خانی، خالدیّه، سلطان اویس و نصریّه اشاره کرد (همان: 540).

از مجموع آنچه در باب مراکز علمی آذربایجان در قرن هفتم و هشتم هجری ذکر شد، می‌توان چنین استنباط کرد که اگر زمانی خراسان، اصفهان و بغداد در قرن پنجم و پس از مدارس بزرگ چون «نظامیّه‌ها» و .. در اوج رشد و شکوفایی علم و تمدن اسلامی بودند و با ویرانی‌های ترکان و مغولان نابود گردیدند، این بار آذربایجان در این دوره (قرن 7 و 8) عصر طلایی و دوره‌ی رشد و شکوفایی دانش و فرهنگ را می‌پیمود. مسلماً این

دوره‌ی زرّین در پرورش ابوالمجد محمدبن مسعود تبریزی و البتّه خاندان فاضل و فرهیخته‌اش ارتباط تنگاتنگ دارد و تنفس در چنین فضای فرهنگی و علمی است که با خوش فکری و ذوق و علاقه اش به دانش‌های مختلف و گردآوری متون مختلف علمی و ادبی، سبب شده گنجینه‌ای از میراث فرهنگی را حفظ کند. به درستی نمی دانیم ابوالمجد در کدام یک از این مراکز تحصیل کرده، امّا بازتاب اندیشه و آثار بزرگان از متقدّمان و معاصرانش در سفینه‌ی تبریز نمایان است؛ آثار و اندیشه‌های کسانی که مجال معرفی همه‌ی آنان نیست، امّا می توان به چهره‌های بزرگی چون فردوسی، ختّام، نظامی، خاقانی، همام تبریزی، ظهیر فاریابی، سعدی، عطار، شیخ اشراق و شیخ شهاب الدّین عمر سهروردی، سنایی، شیخ مجدالدّین بغدادی، شیخ سیف الدّین باخرزی، فخر رازی، ابن سینا، خواجه نصیر توسی و .. اشاره کرد.

در ادامه بخشی از امتیازات ادبی این مجموعه‌ی نفیس ذکر می گردد.
یکی از سلايق ادبی ابوالمجد گردآوری «مناظرات» است. او مناظراتی از برخی شاعران گذشته و معاصر خود را در سفینه ثبت کرده که در نوع خود بدیع است.
مناظره از دیر باز در ادب فارسی موجود بوده؛ نمونه‌هایی چون منظومه‌ی درخت آسوریک (مناظره‌ی میان نخل و بز، مربوط به متون پهلوی) و مناظرات اسدی توسی - شاعر قرن پنجم - در قالب قصیده، با عنوان‌های مغ و مسلمان، شب و روز، آسمان و زمین، نیزه و کمان (صفا، 1356: 407/2) و مناظرات متعدّد پروین اعتصامی مشهور است. نمونه‌های پراکنده نیز در دیوان شاعرانی چون ناصر خسرو، نظامی، سعدی، حافظ و .. می توان یافت.
در سفینه مجموعاً دوازده مناظره از ادبای مختلف دیده می شود که یازده مناظره تماماً فارسی و یکی مملّع (فارسی - عربی) است. برخی از این مناظرات منثور و در نوع خود بدیع است.

1- مناظره‌ی گل و مل (1): اثری است از ابوسعید ترمذی که در سال 580 ه.ق. تألیف شده است. درباره‌ی این شخصیت متأسفانه اطلاعاتی به دست نیامد. این اثر در قالب نثر آمیخته به شعر است، نثری متمایل به فنی مشتمل بر چهار بخش و نمونه‌ی بارزی از آغاز دوره‌ی نثر فنی (قرن ششم هجری) به شمار می آید. (ابوالمجد تبریزی، 1381: 234)

2- مناظره‌ی گل و مل (2): از سراج الدین قمری آملی - شاعر قرن هفتم هجری - که آن را خطاب به فرزندش - اسماعیل - نگاشته است. این مناظره نیز به نثر مسجع آمیخته به شعر است (همان: 719).

3- مناظره‌ی سرو و آب: قصیده‌ی ای است ملمع (عربی و فارسی) از قاضی نظام الدین اصفهانی، از شاعران و منشیان قرن هفتم هجری. مستوفی در تاریخ گزیده، بیست و یک بیت از این مناظره را ذکر می‌کند و می‌نویسد:

«معاصر اباقاخان بود. اشعار عربی و فارسی نیکو دارد از قصیده‌ی ای ملمع که در مدح خواجه شمس الدین صاحب دیوان گفته، این چند بیت که بر خاطر بود، ثبت افتاد:

بیا بشنو که خوش خوش ماجرای است میان آب و سرو جویباری...»
(مستوفی، 1364: 754)

این قصیده در هفتاد و دو بیت، در بحر هزج مسدس محذوف (مفاعیلن مفاعیلن فعولن) سروده شده است (ابوالمجد تبریزی، 1381: 239).

4- مناظره‌ی آهو و صیاد: سروده‌ی جلال الدین عبدالحمید عتیق تبریزی است در یکصد و هیجده بیت در قالب مثنوی در بحر هزج مسدس محذوف مقصور. مضمونی فلسفی دارد و به اسرار تقدیر اشاره می‌کند.

جلال الدین عتیقی، چنانکه پیش از این ذکر شد، از استادان ابوالمجد بوده و ابوالمجد منابر او را یافته و در سفینه ثبت کرده؛ علاوه بر آن نه غزل و یک ترکیب بند (همان: 440 و 441) و چند رباعی هم در خلاصه الاشعار فی الرباعیات ذکر شده است.

5- مناظره‌ی حشیش و شراب (1) قصیده‌ی ای است در سی و دو بیت از «سعد بها» در بحر رمل مثنی مقصور (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلان) (همان: 240). «سعدالدین بن بهاءالدین از شاعران قرن هفتم هجری، معاصر اولجایتو است که در عهد خود اشتهار و معروفیت داشته است. وی در اشعار خود «سعد بها» و گاه «سعد بهایی» تخلص می‌کرده است. از اشعار او اندکی در دست است... (صفا، 1368: 1126/3). مستوفی نیز غزلی از سعد بها نقل و در عبارتی کوتاه از او یاد می‌کند: «معاصر اولجایتو سلطان است. اشعار نیکو دارد» (مستوفی، 1364: 736).

6- مناظره‌ی شراب و حشیش (2): مناظره‌ی ای است کوتاه در نه بیت در بحر مضارع مثنی‌اخرب مکفوف مقصور (مفعول فاعلات مفاعیل فاعلان) که سراینده اش نامعلوم و مطلعش چنین است:

دی در میان باده‌ی صافی فراخ بنگ در مصعد دماغ من افکند خیره چنگ
(ابوالمجد تبریزی، 1381: 240)

7- مناظره‌ی شمشیر و قلم: سراینده‌ی این نیز نامعلوم است و قالب آن مثنوی در بحر هزج مسدس اخرب مقبوض مقصور و محذوف (مفعول مفاعیل مفاعیل/فعلون) در پنجاه و هشت بیت که ظاهراً ناتمام است. مطلعش چنین است:

یک روز به روی خامه شمشیر می گفت زمن حذر کند شیر
(همان: 240)

8- مناظره‌ی زمین و آسمان: ظاهراً بخش پایانی مناظره‌ی ای است به نثر که اگر کامل می بود، می توانست با مناظره‌ی «زمین و آسمان» اسدی توسی مقایسه شود.

9- مناظره‌ی آتش و خاک: این نیز مناظره‌ی کوتاهی است به نثر فارسی از حاج امین الدین ابولقاسم بله، استاد ابوالمجد (همان: 241).

10- مناظره‌ی گوش و چشم: از نگارنده‌ی سفینه، ابوالمجد تبریزی است به نثر آمیخته به شعر. ابوالمجد ظاهراً آن را به دستور استادش، شرف الدین مهدب الاسلام و المسلمین، نگاشته که این گفتگو در محضر «دل» انجام یافته است و در پایان از زبان «دل و زبان» نیز سخن به میان می آورد (همان: 241).

11- مناظره‌ی نظم و نثر: ابوالمجد این مناظره‌ی منثور را در دیباچه‌ی دیوان عمویش مجدالدین ملک محمود تبریزی نگاشته است. صاحب تاریخ گزیده در باب او می نویسد:

«ملک محمود تبریزی پسر ملک مظفرالدین بود و از اکابر جهان. اشعار خوب دارد. منها:

وقت نیامد هنوز کاورمت در کنار	عمر به آخر رسید تا به کی این انتظار
چون که به بر در کشم قد تو گوید جهان	هین که نهادیم باز آرزویت در کنار
عمر و جوانی چو باد می گذرد بی درنگ	فرصت ایام عشق فوت مکن زینهار
وقت غنیمت شمر، ورنه چو فرصت نماند	ناله که را داشت سود، گریه کی آید به کار

(مستوفی، 1364: 752)

شیوه‌ی نگارش این مناظره‌ی کوتاه منثور یادآور شیوه‌ی خواجه عبدالله انصاری در رساله‌ی «عشق و عقل» اوست، با این تفاوت که عبارات خواجه عبدالله، کوتاه و مسجع است در حالی که عبارات ابوالمجد بلندتر و سجع پردازی در آن کمتر است. در پایان این بخش می‌توان این نکته را افزود که در باب مناظرات، آن هم از نوع نثر، تحقیقات چندانی صورت نگرفته و جا دارد که بابتی تازه در این موضوع گشوده شود و مطالعات و پژوهش‌های جدیدی با وجود مناظرات سفینه انجام گیرد.

خلاصه الاشعار فی الرباعیات

این اثر یکی دیگر از بخش‌های درخشان سفینه‌ی تبریز است. ذوق سرشار و فکر سلیم و شعر دوستی ابوالمجد، او را بر آن داشته که رباعیاتی از شاعران معاصر و پیش از خود گردآورد و جنگی فراهم کند. او پانصد رباعی از حدود نود شاعر معروف و گمنام در پنجاه موضوع مختلف عارفانه، عاشقانه و حکیمانه و... دسته بندی و ارائه کرده است. ابوالمجد در مقدمه‌ی این کتاب پس از حمد و توحید حضرت حق و نعت حضرت رسول اکرم (ص) در سبب تألیف آن می‌نگارد:

«چنین گوید جامع این دفتر، العبد الاصغر محمد بن مسعود بن المظفر که اگرچه اصناف سخن شرف و حرمت کلام منثور است، بنابراین قرآن مجید و حدیث مصطفی علیه السلام همه منثور است، لیکن فرموده‌ی خواجه‌ی کاینات و خلاصه‌ی موجودات علیه السلام که «وَأَنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى كُنُوزًا تَحْتَ الْعَرْشِ، مَفَاتِيحُهَا أَلْسِنَةُ الشُّعْرَاءِ» چون ذر منثور در سلک نظم می‌آید، شرفی دارد و محافظتش آسان‌تر است و میل خاطر بدان فراوان تر و از انواع کلام منظوم رغبت بیشتر مردمان از عام و خاص، و وضع و شریف به قسم «رباعی» می‌باشد... و نیز هر معنی غریب و بدیع که در عربی باشد، در رباعی نیک آن معنی می‌توان گفتن...» (ابوالمجد تبریزی، 1381: 593).

بنابراین سخنان می‌توان دریافت که او نه تنها با قریحه‌ی بلند و ذهن کنجکاو خود دامنه‌ی تنوع رباعی - قالب خاص شعر فارسی - را در ادب فارسی نمایان ساخته، بلکه سبب حفظ این رباعیات و معانی و افکار نهفته در آن‌ها نیز شده است. خلاصه‌ی الاشعار «مدرک

یگانه ای است برای نمونه‌ی شعر جمعی از شاعران و عارفان که غالباً از تبریز بوده‌اند و در جای دیگر یاد نشده‌اند» (همان، هجده).

بخش عمده ای از رباعیات این مجموعه از چهره‌های درخشان و برجسته‌ی علم و ادب و عرفان و حکمت ایران است، نظیر: ختّام، بوعلی، فخر رازی، باباافضل کاشانی، شیخ ابوسعید ابوالخیر، عطّار نیشابوری، شیخ مجدالدین بغدادی، سنایی، امام محمد و احمد غزّالی، عین القضات همدانی، شیخ شهاب الدّین سهروردی، جمال الدّین عبدالرزاق و پسرش کمال الدّین اسماعیل، خواجه نصیر توسی، شمس الدّین صاحب دیوان جوینی و بسیاری دیگر که شاید بتواند در پاره ای از موارد در تصحیح مجدد این رباعیات مفید واقع شود. از جمله در این مجموعه سه رباعی از ختّام ذکر شده که یکی از آن‌ها پیش از این در مجموعه‌ی رباعیات ختّام آمده (هر ذره که در خاک زمینی بوده ست...) اما دو رباعی دیگر که به لحاظ فکری به اندیشه‌های او بسیار نزدیک است، در هیچ یک از چاپ‌های رباعیات ختّام، عجلتاً در مجموعه‌هایی چون نزهة المجالس، مونس الاحرار و اقطار القطیبه، ادوارد فیتز جرال، آرتور کریستن سن، صادق هدایت و علیرضا ذکاوتی دیده نشد. این دو رباعی چنین است:

- | | |
|------------------------------------|----------------------------------|
| 1) ساقی برخیز و نام بر ننگ بزن | قرابه‌ی زهد و توبه بر سنگ بزن |
| مطرب تو طبیب راست قولی پیش آی | قاروره‌ی می گیر و رگ چنگ بزن |
| 2) ای خواجه بدان کاین فلک بیهده دو | همچون من و تو دیده بسی کهنه و نو |
| آغاز و سرانجام جهان را چه کنی | از عمر نصیب خویش بردار و برو |

تعدادی از سرایندگان رباعیات این مجموعه بانوان هستند؛ از جمله مهستی گنجوی، شاعر قرن ششم هجری، معاصر سلطان سنجر که در بدیبه سرایی بسیار توانا بوده و در این باب داستان‌هایی آمده است (شمیسا، 1374 : 203). در تاریخ گزیده دو رباعی از او ذکر شده است (مستوفی، 1364 : 757). دیگر عایشه مَقْرَیّه است. دوره‌ی زندگی او به وضوح مشخص نیست. مستوفی می نویسد:

« رباعیات نیکو دارد» و یک رباعی از او نقل می کند (همان: 757)

دیگر عایشه سمرقندیّه است. از دوره‌ی زندگی او نیز اطلاعات دقیقی در دست نیست. ظاهراً از بزرگ زادگان سمرقند و دختر قاضی آن ولایت بوده است و چنانکه گفته‌اند:

«دیوانی شامل پنج هزار بیت شعر داشته و در قصیده سرایی نیز دارای طبعی لطیف بوده است (رجبی، 1374: 158)

دیگر دختر حسام سالار است، شاعر قرن هفتم هجری؛ پدرش حسام الدین سالار، ملقب به «حجة الحق استاد الدنيا» شاعر و فیلسوف نیمه‌ی دوم قرن ششم هجری که در موصل می زیست. این بانوی شاعر ترکیب بندی در هفتاد و دو بیت در ستایش عزالدین کیکاووس از پادشاهان سلجوقی آسیای صغیر سرود و نزد او به قونیه فرستاد (همان: 92). با توجه به تاریخ کتابت خلاصه اشعار (721 ه.ق.) این کتاب می تواند الگو یا حتی منبع و مأخذی برای گرد آوردگان رباعی معاصر ابوالمجد باشد؛ از جمله جمال خلیل شروانی صاحب «نزهة المجالس» (سال تألیف 731 ه.ق.)، محمد بن بدرالدین جاجرمی صاحب «مونس الاحرار فی دقائق الاشعار» (سال تألیف 741 ه.ق.).

ابوالمجد همچنین سیصد و نود و هفت رباعی از اوحدالدین کرمانی-عارف قرن هفتم- (م. 635 ه.ق.) در سفینه، پیش از رساله‌ی خلاصه اشعار فی الرباعیات ذکر کرده است. در پایان این بخش به عنوان حسن ختام یک رباعی از ابوالمجد محمد بن مسعود نقل می شود:

آن روی که او دل مرا کاسته است و آن چهره که او را دل من خواسته است
بی زحمت مشاطه و بی منت او همچون مه و آفتاب آراسته است

(ابوالمجد تبریزی، 1381: 602)

امتیازات ادبی سفینه، به موارد یاد شده محدود نمی شود؛ ذکر همه‌ی این موارد مستلزم تحقیقات دیگر است و در حوصله‌ی این مقاله نمی گنجد. اما مواردی به اختصار یاد می شود از جمله وجود برخی وصایا، اخوانیات، منظومه‌های آموزشی، مقامات و رسالاتی که به شیوه‌ی مقامه نویسی تألیف شده است. همچنین مدیحه‌ای است بی نقطه به نظم و نثر فارسی با عنوان «الخطبة و المدح به غیرنقطه» که نویسنده و ممدوح آن نامعلوم است (همان: 630) از دیگر نکات تازه و بدیع سفینه این که مثنوی «عشاق نامه» که پیش از این به فخرالدین عراقی منسوب بود، در سفینه با عنوان «عشق نامه» (همان: 509) از شاعری به نام ملک الشعرا عزالدین عطایی (زنده در 723 ه.ق.) است و مضمون این دو بیت بر اثبات آن دلالت می کند:

چون در گنج دوست وا کردند
به من این شیوه را عطا کردند
با عظام چو آشنایی شد
زان عطا کنیتم «عطایی» شد
(همان: هفده)

دکتر پور جوادی در مقاله‌ی «عرفان اصیل ایرانی در سفینه‌ی تبریز» این نکته‌ی مهم را متذکر شده‌اند. (همان: بیست و پنج/پور جوادی، 1380: 218).

نتیجه

حاصل کلام این که با سیر در سفینه‌ی تبریز آن را گنجینه‌ای می‌یابیم از اطلاعات و ذوق و هنر شخصیتی به نام ابوالمجد تبریزی که با تلاش و عشق، آثار و نام بسیاری از عرفا، شعرا و علمای شناخته و ناشناخته را حفظ و در نهایت، نام خود را نیز ماندگار کرده است. در سفینه‌ی تبریز به چهره‌هایی از علم و ادب بر می‌خوریم که پیش از این نامی از آنان نبود و یا اطلاعاتی محدود و مختصر از آنان داشتیم.

همچنین فضای علمی ایران، به ویژه آذربایجان را با وجود مراکز بزرگ علمی نظیر ربع رشیدی و سایر مدارس، می‌توان شناخت و به این نتیجه رسید که قرن هفتم و هشتم هجری یکی دیگر از ادوار طلایی علم و تمدن ایران بوده است. دیگر این که ابوالمجد در پایتخت این دوره -تبریز- در چنین محیطی عالی و در یکی از همین مراکز علمی پرورش یافته؛ او چهره‌ی علمی، ادبی، فرهنگی و اهل سیر و سلوک بوده است. نیز می‌توان گمان برد خود او یکی از مدرّسان این مراکز بوده و برخی رسالات سفینه از منابع درسی به شمار می‌آمده است.

سرانجام «سفینه‌ی تبریز» با امتیازات متعدّد میدان دهها، بلکه صدها تحقیق علمی، ادبی و عرفانی است که خیل پژوهشگران را به سوی خود می‌خواند.

کتاب نامه

- ابن حوقل. 1366. *سفرنامه* (صورة الارض). ترجمه‌ی جعفر شعار. تهران: امیرکبیر.
- ابوالمجد تبریزی، محمد بن مسعود. 1381. *سفینه‌ی تبریز*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- اوحدی مراغی. 1375. *دیوان اشعار*. به تصحیح سعید نفیسی، تهران: امیرکبیر.
- پور جوادی، نصر الله. 1380. *اشراق و عرفان* (مقاله‌ها و نقدها). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- دهخدا، علی اکبر. 1377. *لغت نامه*. تهران: موسسه‌ی انتشارات دانشگاه تهران.
- رجبی، محمد حسن. 1374. *مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی* (از آغاز تا مشروطه). تهران: سروش.
- شمیسا، سیروس. 1374. *سیر رباعی*. تهران: فردوس.
- صفا، ذبیح الله. 1367. *تاریخ ادبیات در ایران*. ج 3. تهران: فردوس.
- _____. 1356. *تاریخ ادبیات در ایران*. ج 1 و 2. تهران: امیرکبیر.
- عراقی، فخرالدین ابراهیم. بی تا. *دیوان*. به کوشش سعید نفیسی. تهران: سنایی.
- کریستین سن، آرتور. 1374. *بررسی انتقادی رباعیات خیام*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: توس.
- کسائی، نورالله. 1383. *فرهنگ نهادهای آموزشی ایران*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- لاهیجی، شمس الدین محمد. 1383. *مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز*. تصحیح محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی. تهران: زوآر
- مرتضوی، منوچهر. 1350. *تبریز در روزگار خواجه رشید الدین* (مجموعه خطابه‌های تحقیقی درباره‌ی رشید الدین فضل الله همدانی). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مشکور، محمد جواد. 1350. *ربیع رشیدی* (مجموعه خطابه‌های تحقیقی). تهران: دانشگاه تهران.
- _____. 1375. *نظری به تاریخ آذربایجان*. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی
- معین، محمد. 1375. *فرهنگ معین* (6جلدی). تهران: امیرکبیر.
- مستوفی، حمدالله. 1364. *تاریخ گزیده*. به اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر.